

## فمنیسم ابزاری برای فریب زنان در غرب است

باشگاه خبرنگاران جوان ۹۳/۳/۲۱- یک بانوی تازه مسلمان و شیعه کانادایی گفت: فمنیسم تنها ابزاری برای فریب زنان است که ساخته ایدئولوژی غربی است.



به گزارش گروه وبگردی باشگاه خبرنگاران، خانم "جنه الحیدری" بانوی تازه مسلمان و شیعه کانادایی است که در اونتاریو به همراه همسر و فرزند کوچکش زندگی می کند. وی نویسنده و تصویرگر کتب کودکان است. داستان آخرین کتاب وی با نام "اولین حجاب ضحی" به تازگی به اتمام رسیده و ایشان در حال حاضر به تصویرگری این کتاب مشغول است. طبق گفته خودش این کتاب داستان دخترپچه مسلمانی است که برای اولین بار بعد از

رسیدن به سن تکلیف شرعی حضور با حجاب در جامعه را تجربه می کند. وی همچنین مدیریت سایتی را بر عهده دارد که تازه مسلمانان سراسر جهان را با افراد تحصیل کرده در رشته های اسلامی مرتبط می کند تا اطلاعات لازم در مورد دین مبین اسلام به ایشان داده شود. خانم حیدری صاحب دو فرزند پسر است و همسر ایشان از شیعیان عراق است که مدت زمانی را در شهر مقدس قم زندگی می کرده است.

برای شروع از ایشان پرسیدم چه زمانی با دین اسلام آشنا شدند؟

در پاسخ گفت سال ۲۰۰۰ - سال ۱۳۷۹- طی یک عمل جراحی سزارین تجربه تلخی داشتم که نقطه عطفی در زندگانی ام بود. سال ۲۰۰۰ بود که برای به دنیا آمدن فرزند دوم مجبور به انجام عمل جراحی سزارین شدم. پیش از به دنیا آمدن فرزند دوم از همسر کانادی ام جدا شده بودم و دو فرزند پسر و تنها سرپرست دو فرزند بودن شرایط روحی و زندگی ام را دچار اختلال فراوان کرده بود. به دلیل اشتباه پزشکان در محاسبه دوز لازم برای بیهوشی درمیان عمل سزارین کم کم به هوش آمدم و آرام آرام درد عمل را حس می کردم تا جایی که چشمانم باز شد و قادر به دیدن پزشکان و پرستاران شده و از شدت درد فریاد می کشیدم و گریه می کردم. آنقدر درد و زجر عمل زیاد بود که فکر کردم دیگر زنده نخواهم ماند.

پیشتر به عنوان یک مسیحی به وجود روح و خالق اعتقاد داشتم. پیش زمینه خانوادگی من مسیحی پروتستان بود که اعتقادات زیادی به احکام دین نداشتند و در واقع خانواده متدینی نبودیم، اما با تعلیمات دین مسیحیت به روح اعتقاد داشتیم. در میانه عمل سزارین که کم کم به هوش می آمدم حس کردم که روحم در حال جدا شدن از بدنم است و همین حس من را ترساند چراکه معتقد بودم هنگام مرگ روح از بدن جدا می شود. لحظات بسیار سخت و دردناکی بود اما خوشبختانه با کمک پزشکانی که متوجه به هوش آمدنم شدند نجات یافتیم. این اتفاق تاثیر بسیاری بر روحیات و دیدگاه من گذاشت طوری که مرا ترغیب به تحقیق راجع به روح، مرگ و خالق کرد. آن روزها کارهای بسیاری داشتم. باید به تنهایی از دو فرزندم مراقبت می کردم از طرف دیگر علاقه و تشنگی وافر در یافتن مطالب جدید داشتم که برای آن کتب فراوانی را جستجو کرده و در اینترنت نیز به جستجو پیرامون مساله خالق و روح می پرداختم. برای سرگرم کردن فرزند بزرگترم برایش بازی های آنلاین آماده می کردم. از طرفی جستجو پیرامون روح و خالق مرا به سوی مطالعه ادیان مختلف سوق داده و بوداییسم، مسیحیت، یهودیت و اسلام ادیانی بودند که در مورد احکام و اعتقادات آنان مطالعه کردم.

به دنبال دین یا مذهب خاصی نبودم اما همواره به خدا اعتقاد داشتم و بعد از آن تجربه نزدیک به مرگ در جریان عمل سزارین اعتقادم به خداوند و خالق بیشتر از پیش تقویت شده بود. در میان تحقیقاتم دین و اعتقادات اسلامی را نیز مطالعه می کردم و از آنجا که برایم جدید بود بسیار کنجکاو بودم تا بیشتر درباره آن بدانم. در میان جستجوها و در میان کتب بسیاری که می خواندم با کتابی برخورد کردم که ترجمه کتب مسلمانان بود. ترجمه انگلیسی از قرآن کریم مرا به خودش جذب کرد. جملات بسیاری در مورد روح و خالق در این کتاب وجود داشت.

خلق و خوی پیامبر اسلام (ص) دیدگاهم به اسلام و مسلمانان را تغییر داد. پیش از اسلام آوردن توسط رسانه های مختلف این طور به من القا شده بود که مسلمانان مردمی خشن و دوستدار خشونت هستند که هرگز به زنان احترام نمی گذارند اما آنچه در زندگانی پیامبر (ص) و اهل بیتش دیده می شود و آنچه تعالیم اسلامی می آموزد کاملاً متفاوت است.

همزمان با این دوران بازی های آنلاین برای فرزندم آماده می کردم و خودم هم همبازی وی می شدم. یکی از اشخاصی که طرف دیگر بازی بود مرد مسلمانی از قم بود. وی اصالتاً عراقی، شیعه و سید بود اما مدتی بود که در شهر قم زندگی می کرد. کنجکاوای های آن روز من مرا ترغیب کرد تا با وی در مورد اسلام صحبت کنم. به بهانه بازی آنلاین با ایشان در مورد دین و خدا و اعتقاد به روح صحبت می کردم. در طی صحبت با ایشان پی بردم وی شخصی بسیار روشنفکر و در عین حال مذهبی است. ایشان در طی گفتگو صبورانه مبانی اسلام را تا حدی برایم تشریح می کرد و هرگز از موضع بالاتر به من نگاه نمی کرد. هرگز طوری با من رفتار نکرد که از گذشته خودم و آن چه که بودم احساس خجالتی داشته باشم. هرگز این مساله را به رخم نمی کشید که من یک زن غربی، مسن تر، مطلقه و صاحب دو فرزند هستم. دو سال بعد ایشان به کانادا سفر کردند و همدیگر را ملاقات کردیم و این ملاقات منجر به ازدواج ما شد. در تمام مدت دو سالی که پیش از ملاقاتمان در تماس بودیم سید نافع حیدری، نه تنها مذهب تشیع را به من معرفی کرد بلکه در مورد مذاهب و ادیان دیگر برایم سخن می گفت. من پیش از ملاقات وی به اسلام محمدی ایمان آورده و مذهب تشیع را برگزیدم و در تمام مدتی که تازه مسلمان شده بودم راهنمایی های این مرد سید عراقی همراهم بود.

برترین الگوی اخلاقی بندگان خدا را می توان در حضرت محمد (ص) پیدا کرد. این که پیامبر اسلام یک یتیم بی سواد بوده اما در عین حال فضایل اخلاقی برجسته ای داشته مرا به خویش جذب کرد. کتب فراوانی در مورد پیامبر اسلام (ص) (مطالعه کردم در میان مطالب خوانده شده احترامی که ایشان به همسر خویش خدیجه کبری قایل بودند به من این دید را می دهد که اسلام نگاه متفاوتی از ادیان و مکاتب دیگر به رابطه بشری دارد. با بیشتر دانستن از پیامبر اسلام و خصوصیات والای اخلاقی ایشان بیشتر با اسلام رابطه درونی برقرار کردم. حجاب این ارمغان را برای من داشت که دیگر حس رقابت با دیگر زنان را نداشته باشم.

از این بانوی تازه مسلمان در مورد کنار آمدن ایشان با حجاب اسلامی سوال شد

وی در پاسخ گفت: من همیشه در کانادا زندگی کردم و فضای جامعه و خانوادگی من حجاب را نمی پذیرفت. از طرفی خودم هم با این مساله مانوس نبودم. تاثیر رسانه ها و تبلیغات نیز قابل چشم پوشی نبود. اما با پذیرش اسلام باید حجاب را رعایت می کردم و از آنجا که همواره در زندگی فردی متکی به نفس بودم توانستم با این مساله کنار بیایم ولی ابتدا با پوششی در جامعه ظاهر می شدم که برای اطرافیانم قابل پذیرش بود. لباس های بگی (گشاد) که در جامعه ما معمول است می پوشیدم امام رفته رفته همانطور که به مطالعاتم پیرامون اسلام ادامه می دادم به مساله فمینیسم، حقوق زنان که در غرب همواره مورد تبلیغ است اندیشیدم.

همواره به زنان غربی گفته می شود که برای آزادی باید آزادی پوشش داشته باشید، هرآنچه می پسندید پوشیده، تحریک آمیز باشید و توجهات را به خود جلب کنید. در غرب این ایده کاملاً عادی و معمول است چراکه بدین وسیله نشان می دهید شما یک زن محکم و مستقل هستید و در عین حال امنیت داشته و همواره زن مسئول هستید. وقتی دختران ما بزرگ می شوند دیگران به آنان این طور می آموزند که نباید آنچه خداوند به شما داده را پنهان کنید. بگذارید دنیا زیبایی شما را ببیند. این عبارات وسیله ایست برای سوق دادن زنان به سوی خودنمایی. همین مساله منجر به آرایش در زنان و پوشش های خودنمایانه می شود. گفته می شود شرم آور است که زنی خودش را بیوشاند و جامعه می خواهد زن ابتدا ظاهر خود را به نمایش بگذارد تا شخصیتش را و همه همانگونه رفتار می کنند تا در جامعه پذیرفته شوند. این ها عقاید و افکاری است که فمینیسم به زن غربی القا می کند و در واقع با این افکار، زنان را فریب می دهد.

وقتی به گذشته خویش نگاه می کنم می بینم کاملاً ذهن شویی شده بودم. گرچه فرد متکی به نفسی بودم اما همچنان می خواستم جامعه مرا ببیند و از این راه مرا بپذیرد. تصور می کردم چطور ممکن است کسی را انتخاب کنند بدون این که وی را در لباس های مد ببینند از طرفی فکر می کردم زنانی که پوشش سراسری دارند زنان افسرده و مظلومی هستند.

اولین باری که در جامعه با حجاب ظاهر شدم برایم بسیار سخت بود. هیچ زن مسلمان و با حجاب دیگری در اطراف من زندگی نمی کرد. اما من می خواستم این بار به جامعه نشان دهم که من مسلمان شده و در راهی که قدم گذاشتم محکم هستم. اما بعدها به این نتیجه رسیدم که حجاب ارزشی است برای خودم چرا که وسیله ای است برای نزدیک تر شدن من به خالقم. حتی زمانی که با نگاه های سنگین جامعه و یا القاب زشت ایشان مواجه می شدم باز حجاب را دوست داشتم. رفته رفته به این نتیجه رسیدم که دیگر جامعه اطرافم به چشم یک شیء به من نگاه نمی کرد و زنان اطرافم به من به چشم یک رقیب نمی نگرستند و همین مرا در حفظ این پوشش آرام کرد.

به عنوان سخن آخر خانم حیدری به مهر گفت که معتقد است هر فردی به دنبال حقیقتی است که برای آن پاسخی بیابد. حال چه آن فرد مسلمان باشد و چه کافر. فرد پاسخی برای خواسته درونی خویش می یابد و آن اسلام است و فرد دیگری پاسخی می یابد که کفر است. من فکر می کنم پاسخ هایی که منجر به کفر می شود دلایل علمی نیست چرا که علم حقیقی حقایق را روشن می کند اما دلایلی که فرد را به کفر منتهی می کنند تنها وی را آرام کرده اند. همان طور که دلایلی فردی را به اسلام هدایت می کند آن شخص را به آرامش برای یافتن پاسخ سوالهایش رسانده است .